

## علی (ع) مظهر تامّ خلافت خدای سبحان

در چهره وصیتنامه الهی آن حضرت دستور تقوا قرار گرفت و فرمود: من همه شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم...



در چهره وصیتنامه الهی آن حضرت دستور تقوا قرار گرفت و فرمود: من همه شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم. آن مقداری که بشر از کمال چیزی می‌فهمد، در دعای امام باقر که باقر علوم اولین و آخرین است به عنوان دعای سحر جلوه کرده است. صدر و ساقه این دعای سحر اوصاف کلی و جزئی خداست. از بهاء و کمال و جمال و جلال گرفته تا به جبروت ختم شده؛ اینها کمالات خداست.

همه این کمالات منتها بالعرض، نه بالذات؛ بالتبع نه بالإستقلال در 171#&؛ خلیفه الله &؛ که علی (صلوات الله و سلامه علیه) مظهر تامّ خلافت است، محقق است. زیرا همه اسمای الهی را خدا به یاد خلیفه‌اش که انسان کامل است، عطا کرده است. آنچه را که شما در دعای سحر به نحو بالذات و استقلال درباره خدا سراغ دارید، به نحو تبع و عرض در خلیفه الله می‌یابید. وقتی به سخنان خود خلیفه الله، علی بن ابیطالب (ع) مراجعه می‌کنید، می‌بینید او شجاعتش را در این نمی‌داند که عمر بن عبدود و مانند آن را به خاک انداخت، او شهامتش را در این نمی‌داند که قلعه خیبر را کند؛ او شهامتش را در علم و عمل دیگری می‌داند. آنجا که بخواهد خود را معرفی کند، با این بیان ذکر می‌کند که: سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرَقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطَرَقِ الْأَرْضِ (1)، هر چه خواستید از من بپرسید.

فرمود: من راههای آسمانی را بهتر از راههای زمینی بلدم. منظور از این آسمان همان است که به روی مؤمنین باز است و به چهره کافران بسته است؛ نه این آسمان نجومی و ریاضی! این آسمانی که فرمود: لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ (2)، نه این آسمان مادی که هم اکنون سفینه‌ها مرتب در ترددند!

فرمود: من با سائر اصحاب فرقم این است که دیگران لم یکنْ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، وَ كَانَ لَا يَمُرُّ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ بِى مِنْ ذَلِكَ إِلَّا وَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ لِحَقِيقَتِهِ (3). فرمود: من با سائر اصحاب فرقم این است که آنها این معارف را از رسول خدا سوال نمی‌کردند؛ ولی من هیچ مطلبی پیش نمی‌آمد، مگر اینکه می‌پرسیدم و می‌فهمیدم و حفظ می‌کردم. لذا هر چه بخواهید، من می‌دانم. و اگر خواستید آدرس ولایت علی را درست بررسی کنید که او کجاست، باید در حرم امن قلب پیغمبر راه پیدا کنید. پیکر مطهرش در درون کعبه به دنیا آمده است، این یک کار جسمی است؛ اما جان علی در جان پیغمبر قرار دارد. این نه تنها برای آیه مباحله است که فرمود: علی به منزله نفس ماست، وَ انْفُسَتَا وَ انْفَسَكُمُ (4)؛ بلکه از ضمیمه کردن خطبه نهج البلاغه با آیه قرآن استنباط می‌شود. در نهج البلاغه حضرت یک ادعائی دارد، چون معصوم است و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (5) است، مقبول است؛ و مشابه این ادعا را هم خود پیغمبر درباره علی (ع) بیان کرد.

در همان خطبه معروف قاصعه فرمود: إِيَّيْ أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ وَ أَشْمُ رِيحَ الثُّبُوهِ (6). عرض کرد: من بوی وحی را می‌شنوم، نور وحی و رسالت را می‌بینم و عطر نبوت را استشمام می‌کنم. در همان خطبه دارد که رسول اکرم به علی بن ابیطالب (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَتَكَ لَسْتِ بِنَبِيٍّ وَ إِنَّكَ لَوْزِيرٌ (7). فرمود: علی! هر چه را من می‌بینم، تو می‌بینی؛ هر چه را من می‌شنوم، تو می‌شنوی. منتها تو ولی هستی و وزیر منی و نبی نیستی.

برقراری تماس فرشته وحی با قلب مطهر و جان پاک پیامبر اکرم (ص) اما آیه قرآن دارد: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (8). یعنی این فرشته وحی پیام الهی را می‌آورد در قلب توی پیغمبر؛ با گوش دل توی پیغمبر حرف می‌زند. دیگران حرف فرشته را نمی‌شنوند، چون در درون دل توست؛ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ.

پس در محرم خانه دل یک چشمی است، یک گوشی است، یک بینشی است و مانند آن که بعضی دارند، بعضی ندارند. آن کاملش را انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) دارند، ناقصش را مؤمنین دارند، و غیر مؤمن فاقد اوست که لا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (9). آنها که عمی و صمّ و بُکم اند، خارج بحثند. مؤمنین ضعیفش را دارند، کامل معصومش را معصومین دارند.

پس در حریم دل رسول گرامی جا برای نزول فرشته هاست؛ فرشته وحی آنجا می‌آید و آنجا پیام خدا را پیاده می‌کند، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ. اگر کسی در درون دل پیغمبر نباشد، چگونه حرف فرشته را می‌شنود؟! چگونه بوی نبوت را استشمام می‌کند؟! چگونه آنچه را که پیغمبر می‌بیند، او می‌بیند؟! از انضمام خطبه قاصعه و این آیه نورانی بر می‌آید که علی بن ابیطالب در درون جان جانان قرار دارد؛ این می‌شود 171#&؛ نفس پیغمبر &؛ اینها اگر از نظر بدن کثیرند، که آنجا مِنْ نُورِ واحداً. این زیارت‌های بلند، مخصوصاً زیارت جامعه کبیر این مضمون‌ها را تفهیم می‌کند.

عدم همتائی 12 هزار صحابه رسول خدا (ص) در نوآوری‌های علمی با علی بن ابیطالب (ع) از آن به بعد حرف علی (صلوات الله علیه) خیلی رساست. فرمود: هیچ کسی مثل من نبود. حُب، تقریباً 12 هزار نفر، آنهایی که نام شان در اَسْدُ الغَابَةِ و امثال اَسْدُ الغَابَةِ آمده؛ در حدود 12 هزار نفر از حَضْرَى و بدوی وجود مبارک رسول گرامی را ادراک کرده‌اند. این

12 هزار نفر یک طرف، و علی بن ابیطالب یک طرف؛ به اندازه علی حرف ندارند برای گفتن! همه آن 12 هزار نفر را شما جمع بکنید، تمام این افرادی که در مدت 23 سال محضر پیغمبر را درک کردند، یک بار یا بیشتر. حُب؛ این همه مردم در ظرف 25 سال، 23 سال با رسول گرامی بودند، و وجود مبارک حضرت امیر یک تنه حرف آورد!! در همان نهج دارد که: **كَانَ يُجَاوِرُ كَلَّ سَتَهَ بِحِرَاءَ وَ كَلَّ أَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي (10)**. هر ساله پیغمبر در حراء مجاور می شد؛ فقط من می دیدم، دیگران نمی دیدند. دیگران فکر می کردند او آمده برای چرای گوسفندها؛ اما به حراء می رود و چه می کند، من دیدم و من می بینم؛ و لَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي.

اشراف علم علوی بر تمامی حوادث و رخدادهای عالم تا روز قیامت

چنین کسی وقتی سر بر می آورد و ادعا می کند، می گوید: **سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي**. بعد سوگند یاد می کند، **فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا أَنْفَعَهُ تَهْدِي مَائَةٌ وَ تُضِلُّ مَائَةٌ إِلَّا وَ انبئْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا (11)**. فرمود: هر چه می خواهید از من بپرسید. قسم به ذات کسی که جان علی در دست اوست؛ اگر جریان آینده را از الآن تا قیامت، حوادث الآن که مثلاً 25 سال بعد از رحلت آن حضرت است، مثلاً سنه 35 هجری یا 30 هجری یا 34 هجری؛ فرمود: از الآن تا قیامت! معلوم نیست قیامت کی قیام بکند. ممکن است 1 روز بعد قیام بکند، 1 ساعت بعد قیام بکند، 1 میلیون سال بعد قیام بکند؛ ما چه می دانیم؟! ما هر لحظه منتظریم. اما این دعا و ادعای علوی این است؛ فرمود: قسم به ذات کسی که جان علی در دست اوست؛ از الآن، حوادث الآن تا روز قیامت؛ هر چه بپرسید، علی بلد است. این است!

احزاب و گروهها که مایه هدایت عده ای و گمراهی یک عده ای هستند، من می دانم رهبرانشان کی است، سائقشان کی است، قائدهایشان کی است، دنباله کننده کی است، جلو رونده کی است؛ همه را بلدم. این حرف را در حضور دوست و دشمن گفت؛ احدی انکار نکرد! و دوست و دشمن هم این را نقل کردند. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا أَنْفَعَهُ تَهْدِي مَائَةٌ وَ تُضِلُّ مَائَةٌ إِلَّا وَ انبئْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا**.

علی (ع) همتای قرآن کریم در جمیع شئون

در اوائل نهج هم هست که **وَ اللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كَلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ (12)**. قسم به خدا من سرنوشت تک تک شما را می دانم. من نه تنها درباره آینده یک چنین علمی دارم، درباره حال هم چنین علمی دارم؛ سرگذشت تک تک شما را هم می دانم. ادعائی که ذات اقدس إله در قرآن کریم از عیسی بن مریم نقل کرد، کم رنگ تر از این است. **أَنَا أَنْبئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ (13)**؛ محدوده ادعای عیسی به اندازه انجیل عیسی است! هیچ پیغمبری بالاتر از کتاب خود حرف نمی زند.

هر پیغمبری همتای کتاب خودش است؛ این یک مقدمه. علی چون جان پیغمبر است، همتای قرآن است؛ این دو مقدمه. و قرآن نه تنها مصدق صحف گذشته هاست، بلکه مهیمن بر همه کتابهاست؛ این سه مقدمه. کسی که همتای مهیمن است، مهیمن خواهد بود؛ این نتیجه یا مقدمه چهارم. ادعای عیسی طبق بیان خدا در قرآن در همین حد است که **إِنِّي أَنْبئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ** و مانند آن.

اما ادعای علی (صلوات الله و سلامه علیه) این است که: به سرنوشت تک تک شما و به تک تک سرنوشت های شما آگاهم. ولی اگر بگویم، شاید آن ظرفیت را نداشته باشید و بگوئید: (معاذ الله) علی از پیغمبر افضل است و همین مایه ارتداد شما بشود. ولی این را با اولیای خواصم هم در میان می گذارم، آنها که چنین ظرفیتی دارند؛ چون **إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها (14)**.

تقدّم علی (ع) بر سائر امت در پذیرش اسلام و گوش سپردن به حرف رسول خدا (ص)

بعد هم فرمود: **أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَنْبَأَ فَاجِي وَ اسْتَمَعَ**. من اول کسی بودم که حرف پیغمبر را گوش دادم. من قبل از اسلام دیگران مسلمان شدم! اینکه می گویند: انقلابی قبل از انقلاب، برای آن است که تشخیص دادن راه بسیار سخت است و تحمل خطر از او سخت تر. فرمود: آن روز که برای خیلی ها معلوم نبود اسلام حق است، من تشخیص دادم؛ آن روز که خطر داشت، من به استقبال خطر رفتم؛ **أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَنْبَأَ**. اینها گوشه هایی از علم آن حضرت است.

شجاعت کبری، مخصوص علی بن ابیطالب (ع)

و اما شجاعت آن حضرت؛ سلحشورانی بودند که شمشیر کشی می کردند، ولی حضرت فرمود: اگر همه عرب صف بیندند، من رو بر نمی گردانم؛ **لَوْ تَضَافَرْتُ أَوْ تَضَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَّا وَ لَيْتُ (15)**. اینها مهم نیست، اینها در جهاد اصغر است؛ اینها را می گویند شجاعت صغری. آنکه در جهاد اصغر پیروز است، دارای شجاعت صغری است. آنکه در جهاد اکبر ظفرمند است، دارای شجاعت کبری است؛ آن مخصوص خود علی (صلوات الله و سلامه علیه) است.

(حُبّ دنیا)، اساس و ریشه همه گناهان

فرمود: مردم! ... این سخن است که مرحوم کلینی نقل کرد، در جوامع روایی ما هست، برادران اهل سنت نقل کردند؛ یک جا و دو جا نیست، با یک تعبیر و دو تعبیر نیست، ولی اصلش این است: **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَطِيئَةٍ (16)**، **رَأْسُ كُلِّ حَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا (17)**؛ با تعبیرات گوناگون کلینی و دیگران نقل کردند؛ این یک مقدمه. اگر کسی دنیا را به زمین بزند، جا برای فریب و گناه می ماند؟! چون ریشه هر گناه حُبّ دنیا است.

ویژگی های ( دنیای مذموم ) و تفاوت آن با ( دنیای ممدوح )

171#؛ دنیای ممدوح؛ هم نه یعنی باغ و بوستان؛ دنیا یعنی همین عناوین اعتباری من و ما؛ که چرا من نگفتم، چرا من ندارم؛ مقام من، جاه من، پست من، میز من؛ اینها دنیاست. وگرنه زمین و آسمان که دنیا نیست! زمین و آسمان جزء آیات الهی است، مخلوقات الهی است و حق هم هست؛ به آن جهت متجر اولیاست (18). اینکه دنیا را خدا فقط متاع غرور و فریب می داند؛ نه یعنی باغ و راغ، نه یعنی درخت! درخت مخلوق خداست، جزء آیات الهی است و خوب هم هست؛ احسن کل شیء خلقه (19). این جاه طلبی و غرور که من بالاتر، من بهتر، این تکاثر، این اعتبارات ساخته وهم؛ این دنیاست. این جز نیرنگ چیز دیگر نیست، جز سراب چیز دیگر نیست! این بد و خوب ندارد، فقط بد است. و ما الحیاء الدنیا إلا متاع العرور (20)؛ حُب.

خاک مال شدن دنیا طلبی و غرور توسط امیر مؤمنان (ع)

فرمود: من این نیرنگ را به زانو در آوردم. انا کاب الدنیا لوجهها و قادرها یقدرها و ناظرها بعینها (21). من این رأس خطیئه را به زانو در آوردم، دماغش را خاک مالی کردم، او را زمین زدم. در کشتی آن کسی که زمین می خورد، مُتکب است؛ می گویند: 171#؛ مکتوب؛ یعنی افتاده؛ آن هم به رو! فرمود: من دنیا را به رو به خاک افکندم. حُب اگر من دنیا را به رو به خاک افکندم، این رأس کل خطیئه مغبون من شد. نفس امّاره از درون بخواهد وسوسه کند، وسیله ندارد؛ شیطان از بیرون بخواهد گمراه کند، ابزار ندارد. این همان حرف رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحیّه و الثناء) است.

به اسارت گرفتن و خلع سلاح شدن شیطان توسط پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع)

طبق آن سخن معروف پیغمبر فرمود: شیطان من به دست من اسیر شد، مُستسلم شد. اسلم علی یدیه، یعنی تسلیم من شد. در این جهاد اکبر من شیطان را به اسارت گرفتم. یا شیطان اسیر می گیرد، کم من عقل اسیر تحت هوی امیر (22)؛ یا انسان پیروز می شود و شیطان را به اسارت می گیرد. حضرت فرمود: من شیطان را به اسارت گرفتم.

حضرت امیر هم فرمود: شیطان را من خلع سلاح کردم. او چی جور می خواهد فریب بدهد من را؟! رأس کل خطیئه که حُب دنیاست، من این را به خاک مالیدم؛ این می شود 171#؛ شجاعت کبری؛ چون در جهاد اکبر اگر کسی ظفرمند شد، دارای شجاعت کبری است. در عین حال وقتی از صقین بر می گردد، آن وصیتنامه یا وقف نامه یا صدقه نامه را تنظیم می کند؛ می فرماید: این فضای سبز را حفظ بکنید؛ به بچه ها می گوید. می گوید: من زحمت کشیدم، این باغ را حفظ بکنید، درخت ها را نفروشید. وقتی خوب فضا سبز شد، این درخت ها به بار نشست، بعد بخواهید نخل ها را بفروشید، یا خرماها را انفاق کنید؛ مجازید. بگذارید باغ خوب شکل بگیرد؛ بعد متولی اش حسن بن علی است، بعد حسین بن علی است، بعد اولاد فاطمه مقدّمند؛ و من این کار را کردم، قربه ای الله. سائر فرزندان من مثل اولادان فاطمه نیستند! فرمود: من دنیا را خاک مال کردم. اگر رأس کل خطیئه خاک مال شد، چه جور آدم را فریب می دهد؟! این می شود 171#؛ جهاد کبری؛

مشاهدات برخی از ائمه (ع) در حالت 171#؛ مّتامیه؛

بعد هم به مردم اعلام کرد، فرمود: مردم! اگر راهی که من طی کرده ام، آن راه را ادامه ندهید؛ گرفتار حوادث خونبار خواهید شد. در سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان حضرت نشسته بود، فرمود: انا جالس ملکتنی عینی. این حالت ها برای ائمه (علیهم السلام) هست؛ در جریان سیدالشهداء (سلام الله علیه) هم هست. حالا یا خواب بود که عده ای بر آنند؛ یا نه، حالت مّتامی است نه خواب. وجود مبارک سیدالشهداء (صلوات الله و سلامه علیه) خواب بود، خوابید در روز عاشورا یا عصر تا سوعا، آن صحنه را دید در جلوی خیمه؛ یا در بین راه که انا لله و انا الیه راجعون فرمود، خوابید و خواب دید که به او می گویند: این قافله به کربلا می رود و مرگ اینها را تعقیب می کند (23)، یا حالت مّتامی است. آن حالت دیگر نیازی نیست که انسان دوباره وضو بگیرد، چون نخواهید؛ این تمثّل است.

شکایت علی (ع) از امت به پیامبر (ص) و نفرین آنان

به هر تقدیر در نهج دارد که حضرت فرمود: من در سحر ماه مبارک رمضان نشسته بودم، ملکتنی عینی فسّخ لی رسول الله (24) (علیه و علی آله التحیّه و الثناء)؛ پیغمبر را دیدم، حالا یا در خواب، یا در حالت مّتامی. به پیغمبر عرض کردم: از امت تو اوّ و لّد دیدم، اعوجاج دیدم، انحراف دیدم، جنگ را بر من تحمیل کردند، من خیلی سختی از امت دیدم! فرمود: ادع علیهم (25)؛ نفرین بکن. اینکه پیغمبر فرمود: نفرین بکن، یعنی در این حال این دعا مستجاب است.

بهترین دعائی که حضرت در سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان برای خودش کرد، و بدترین نفرین برای امت تبهکار، این است؛ عرض کرد: خدایا! مرا بگیر و بدتر از من به اینها بده! اینها را از من بگیر و بهتر از اینها به من برسان! این کلمه خیر و شرّ که در این دعاست؛ این خیر و شرّ تعیینی است، نه تفصیلی. نظیر اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض (26) است. نه یعنی من بدم، بدتر از من؛ نه یعنی اینها خوبند، خوبتر از اینها به من بده؛ نه. من خوبم؛ من را بگیر، بد به اینها بده. اینها بدند؛ بد را از من بگیر، خوب را به من بده. ابدلهم الله بی خیراً منهم و ابدلتی الله به شرّاً منی (27). حُب؛ بهترین دعا برای ولی حق، و داشتن یک زمامدار ظالم بدترین کیفر!

فرق حکومت علوی (ع) با سائر حکومت ها

وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) فرمود: فرق حکومت من با حکومت های دیگران این است؛ لقد اصّبحت الامم تخاف ظلم

رُعَاتِهَا وَ اصْبَحْتُ وَ اخَافُ ظَلْمَ رَعِيَّتِي (28)! فرق حکومت من با دیگر حکومت ها این است که دیگران می ترسند حاکم آنها بر آنها ستم بکنند، ولی مردم من از این جهت در امانند؛ می دانند من اهل ستم نیستم. من می ترسم اینها بر من ستم بکنند!! چه اینکه کردند. فرمود: فرق حکومت من با حکومت های دیگران این است. لذا آن دعا هم مستجاب شد؛ آن فرق مطهر که جای آن همه علوم بود، مظهر آن همه علوم بود، آسیب دید.

اوج و حَضِيض فضائل امیر مؤمنان (ع)

از آن به بعد، یعنی از مقام اَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ، از اینها که پائین بیائیم، به مقامات شجاعت دنیائی و جهاد اصغر برسیم؛ از این مرحله به بعد را شاگردان حضرت علی هم داشته اند. قبل از علی بن ابیطالب، یکی از شاگردان او در یک جریانی شربت شهادت نوشید، گفت: قُرْتُ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ. علی را نباید در این محدوده یافت که در هنگام شمشیر خوردن در محراب بفرماید: قُرْتُ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ (29). او توانست کسانی را بپرواند که هنگام مرگ بر همه شئون نفس مسلط باشند، و قبل از خود علی شهید بشوند، و قبل از خود آن حضرت بگویند: قُرْتُ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ؛ اینها مقام علی نیست! یا آیات سوره هل اُتِي (30) مقام اهل بیت نیست! چون در آیات سوره هل اُتِي فَضَّهُ هم سهیم است. آن معارف بلند چون در دسترس نیست، آنها کمتر مطرح است. این کارها را که شاگردان اینها هم در خدمت اینها کرده اند، اینها زیاد گفته می شود. به هر تقدیر داشتن چنین رهبری بهترین نعمت، و از دست دادن چنان رهبری هم بدترین کیفر.

اقامه (قرآن) و (عترت)؛ وصیت علی (ع) به امت اسلامی

در وصیتنامه الهی آن حضرت گذشته از دستور به تقوا، همان بیان رسول گرامی را گوشزد فرمود که فرمود: وصیتم درباره خدا (توحید) است، و درباره رسول گرامی (حفظ سنت) اوست. بعد فرمود: اَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ اَوْقِدُوا هَدْيَ الْمِصْبَاحِينَ (31). فرمود: این دو عمود و دو چراغ؛ عمود قرآن و عمود عترت را، چراغ قرآن و چراغ عترت را روشن کنید و افروخته نگه ندارید. اَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ اَوْقِدُوا هَدْيَ الْمِصْبَاحِينَ. اینها هر دو عمودند، هر دو چراغند.

دشواری عمل به وصیت علوی مبنی بر اقامه قرآن و عترت

اگر در وصیت رسول گرامی آمده است: اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ (32) و در وصیت علی (صلوات الله علیه) آمده است: اَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ اَوْقِدُوا هَدْيَ الْمِصْبَاحِينَ؛ در صدر وصیت نامه الهی - سیاسی امام راحل هم همین حدیث نورانی اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ یاد شده است. این کشور، کشور قرآن و عترت است. همه ما مأموریم که قرآن را اقامه کنیم. مسأله اقامه قرآن کار آسانی نیست؛ مسأله اقامه عترت کار سختی است! در طول تاریخ کسانی بودند که موفق شدند نماز را اقامه کنند، زکات را رواج بدهند و مانند آن. اما شما بخواهید در حضور کسی یا بر مزار کسی به استثنای اهل بیت (علیهم السلام) آنچنان شهادت داشته باشید، بگوئید: اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الْقُرْآنَ، برای شما سخت است. ولی وقتی به مزار امام راحل می روید، می بینید به آسانی می توانید بگوئید: اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الْقُرْآنَ وَ الْعِتْرَةَ. او کسی بود که در طول این بیش از 14 قرن به وصیت علی عمل کرد. فرمود: اَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ اَوْقِدُوا هَدْيَ الْمِصْبَاحِينَ.

شما می بینید مهم ترین مسابقات این کشور، مسابقات حفظ قرآن است؛ چه مهمان های داخل، چه مسافران خارج. و بسیاری از عزیزان الان آمدند در مهد قرآن، طعم قرآن را می چشند، طعم حدیث را می چشند. این بزرگوار این دو وزنه وزین را اقامه کرده است. هر کس خدمتی به قرآن و روایت بکند، اولین ثواب را امام و شهداء و آزادگان می برند و جانبازان و مفقود الجسدها، بعد مراکز تعلیم و تربیت و مؤسسات دیگر. فرمود: اَقِيمُوا هَدْيَ الْعَمُودِينَ وَ اَوْقِدُوا هَدْيَ الْمِصْبَاحِينَ، این دو چراغ را همیشه روشن نگه دارید. بعد خودش هم در یکی از احتجاجات فرمود: اَلَمْ اَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْاَكْبَرِ وَ اَتْرَكْتُ فَيْكُمْ الْاَصْغَرَ (33) [ یعنی الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ]. فرمود: من به این وصیت عمل کرده ام. من ثقل اصغر، یعنی قرآن را احیاء کردم؛ عترت را هم گرامی داشتم، اینها را هم به عنوان حَجَّتِ خُدا معرفی کردم؛ شما هم همین کار را بکنید.

وصایای علی (ع)، خطاب به همه مسلمانان

بعد آن 8 بند را بیان کرد؛ وصیتنامه به ایتم است که خدا اِنْ شَاءَ اللهُ امام راحل و شما و مؤسسات خیریه و کمیته امداد امام، همه را مشمول لطف خاص ولیّش قرار بدهد که این ایام هم ایام گرامیداشت صدقات جاریه، هفته نیکوکاری است؛ که کمیته امداد با صدا و سیما همکاری کرده اند، و مردم گرانبدر ایران اسلامی شرکت کردند؛ اولین کار درباره رسیدگی به اوضاع افراد بی سرپرست است، اولین وصیت حضرت این است. فرمود: مبادا دهن اینها خالی بماند، اینها گرسنه بمانند!! ایتم هست، بعد همسایه است، بعد قرآن هست، بعد نماز هست، بعد حج هست، بعد جهاد هست، بعد اتحاد هست، بعد امر به معروف. این 8 بند در وصیتنامه نورانی علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه) هست. اینها را بازگو کرد به عنوان وصیت؛ نه تنها حسنین را وصی خود قرار داد، بلکه همه مسلمانها را! فرمود: اَوْصِيكُمْ بِاَهْلِ وَ اَهْلِ وَ مَنْ بَلَّغَهُ كِتَابِي (34)؛ همه ما را وصیت کرده است، شما این امور را گرامی دارید. بعد هم جریان خودش هم ذکر کرد، فرمود: مبادا کسی درباره قرآن و عمل به قرآن از شما مقدم باشد! آن شرح مبسوط را که الان متأسفانه وقت دارد می گذرد، حتماً ملاحظه بفرمائید. اما آنچه که درباره اهل کتاب در نهج البلاغه هست که حُب زیاد است؛ آنچه که درباره اقلیت های دینی است، زیاد است؛ آنچه که درباره اقلیت های مذهبی است، زیاد است. همه هست؛ هم اقلیت دینی، هم اقلیت های مذهبی.

ضرورت توجه به وضع دنیای کنونی، و اهتمام بر حضور در گرامیداشت روز قدس و اما آنچه که شما الآن در دنیای کنونی می بینید. الآن بزرگوار، مردم ایران، و شما مردم قم و حوزه علمیه! باید اشدُّ حَذَا فیرکَ بالموت. این روز جهانی قدس را همه برادران و خواهران؛ هیچ کس در خانه نماند. تنها راه حل علاج فلسطین اشغالی، حضور سراسر مردم مسلمان در روز جهانی قدس است. بسیاری از این مسائل را انقلاب تفسیر کرد. خیلی ها خواستند بگویند: فلان سلسله از روایات جنبه اخلاقی دارد، جنبه عاطفی دارد، حکم فقهی ندارد؛ ولی بعد معلوم می شود که اینها حکم فقهی هم خواهد داشت، تنها جنبه اخلاقی نیست! آن روز معلوم می شود اگر کسی ندای مظلومانه ستمدیدگان را بشنود و فریاد و خروش بر نیآورد، فلیسَ بِمُسلِم (35) یعنی چه! الآن اینجور دارند می کشند!

پیروزی همیشگی از آن حق و حقیقت

در متن نهج البلاغه، وجود مبارک حضرت امیر فرمود، فرمود: مائی که پیروز شدیم، به عَدّه و عَدّه نبود، با حَقانیت ما بود؛ حق همیشه پیروز است. اینی که در سوره انبیاء دارد: بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ (36)، همین است. فرمود: حق، باطل را سرکوب می کند. اگر کسی حق با او بود، پیروز می شود. و اما اگر نه، داعیه حق داشت و حق با او نبود؛ بعید است پیروز بشود. و چون حق با مسلمانهاست؛ اگر این حق را درک نکنند، و برای احقاق این حق فداکاری نکنند؛ یقیناً خداوند اینها را پیروز خواهد کرد.

حل مشکلات اصلی جامعه در انجام صحیح کارها؛ و تأثیر اندک دعا بر آن

در همان اوائل نهج البلاغه حضرت فرمود که: اگر ما هم مثل شما می گفتیم: خدا إِنْ شَاءَ اللهُ دین خودش را یاری می کند، اگر همین جور حرف می زدیم که مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا احْضَرَ لِلْإِيمَانِ عَمُودٌ (37)؛ هرگز ستون دین افراشته نمی شد، هرگز درخت دین سبز نمی شد! حُبّ دعای مجانی را خیلی ها بلندند!! فرمود: مردم! ... این را ابن فهد، حُبّ می دانید از بزرگان امامیه است؛ این روایت را ابن فهد در عَدّه اش نقل کرده که دعا به اندازه نمک طعام است. کار را که نمی شود با دعا حل کرد!! هیچ گرسنه ای با نمک سیر نمی شود. گرسنه غذا می خواهد، یک مقدار نمک هم لازم است.

آمیختگی دعا و شمشیر در ابازر، بنا بر وصیّت رسول اکرم (ص)

وجود مبارک پیغمبر (صلوات الله و سلامه علیه) به ابازر فرمود: ابازر! مبادا جزء دعا گویان این مردم باشی، یا جزء ملت دعاگو باشی که فقط بخواهی با دعا شکم مردم را حل کنی! يَكْفِي الدُّعَاءَ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامُ مِنَ الْمِلْحِ (38). شما غذا درست کن، یک مقدار هم نمک. کار صحیح انجام بدهید، وظائف شرعی را انجام بدهید؛ آن مزه اش را با دعا حل کنید. واجب را انجام دادن، دعاست؛ محرّم را ترک کردن، دعاست؛ دعا؛ 171#؛ دعا؛ یعنی خواندن. حُبّ کسی که نمازش را می خواند، دعا نیست؟! روزه می گیرد، دعا نیست؟! اهل قسط و عدل است، دعا نیست؟! همه واجب ها را انجام می دهد، اینها دعا نیست؟! محرّم ها را ترک می کند، اینها دعا نیست؟! عمل به دستور خدا؛ یعنی عادل بودن، دعاست. فرمود: این دستورات را که انجام دادید، امر به معروف کردید، نهی از منکر کردید، جهاد کردید؛ آنگاه برای نمک این طعام دعا هم بکنید. فرمود: ابازر! ...

لذا ابازر دعا را با شمشیر داشت. آن اَبِيّ بن كعب و دیگران بودند، یا حسن بصری ها بودند که فکر می کردند با دعا مشکل حل می شود! فرمود: واجب انجام بگیرد، حرام ترک بشود؛ این سفره آماده است. در کنار این سفره آماده نمک هم لازم است. اصل بر این باشد که انسان طبق وصیّت حضرت امیر عمل کند؛ جهاد می کند، امر به معروف دارد، حجّش را رعایت می کند؛ دعا هم می کند. آنگاه در میدان جنگ باید مطمئن باشد به وسیله دعا پیروز می شود؛ شعار مسلمانها در جبهه های جنگ کهبیس، یا اَحَدٌ و یا صَمَدٌ، یا مَنْ لَمْ يَلِدْ ...؛ اینها دعاهاست، از خدا می خواستند. در متن جنگ، شمشیر روی دوش، دعا بر لب؛ نه اینکه شمشیر را آدم رها بکند، و به فکر دعا باشد فقط!

پی نوشت ها:

.....

- (1) نهج البلاغه / خطبه 189
- (2) سوره اعراف / آیه 40
- (3) نهج البلاغه / خطبه 210 - با تلخیص
- (4) سوره آل عمران / آیه 61
- (5) سوره نجم / آیه 3
- (6) نهج البلاغه / خطبه 192 (قاصعه)
- (7) نهج البلاغه / خطبه 192 - بحار الأنوار / جلد 14 / صفحه 476
- (8) سوره شعراء / آیات 193 و 194
- (9) سوره حج / آیه 46
- (10) نهج البلاغه / خطبه 192 - (فُضِّلُ الْوَحْيِ) ؛ با تلخیص
- (11) بصائر الدّرجات / صفحه 298 - با تلخیص
- (12) نهج البلاغه / خطبه 175

- (13) سوره آل عمران / آیه 49
- (14) نهج البلاغه / خطبه 175
- (15) نهج البلاغه / نامه 45
- (16) الکافی / جلد 2 / صفحه 131
- (17) الکافی / جلد 2 / صفحه 315
- (18) برداشت از: نهج البلاغه / کلمات قصار / 131
- (19) سوره سجده / آیه 7
- (20) سوره آل عمران / آیه 185
- (21) نهج البلاغه / خطبه 128
- (22) نهج البلاغه / کلمات قصار / 211
- (23) ر. ک: بحار الأنوار / جلد 44 / صفحه 364
- (24) نهج البلاغه / خطبه 70
- (25) نهج البلاغه / خطبه 70
- (26) سوره انفال / آیه 75 و سوره احزاب / آیه 6
- (27) نهج البلاغه / خطبه 70 - با تلخیص
- (28) نهج البلاغه / خطبه 97
- (29) بحار الأنوار / جلد 41 / صفحه 2
- (30) اشاره به: سوره انسان / آیات 8 و 9
- (31) نهج البلاغه / خطبه 149 و نامه 23
- (32) وسائل الشیعه / جلد 27 / صفحه 34
- (33) نهج البلاغه / خطبه 87 - (عتره التبی)
- (34) تحف العقول / صفحه 198 - وصیته إلى ابنه الحسن (ع) لما حصرته الوفاه ...
- (35) ر. ک: الکافی / جلد 2 / صفحه 164
- (36) سوره انبیاء / آیه 18
- (37) نهج البلاغه / خطبه 56
- (38) وسائل الشیعه / جلد 7 / صفحه 84